

الگوهای اخلاق بنیاد صدراپی درباب تعامل انسان با محیط زیست

هما یوسفی کوپایی^۱

جنان ایزدی^۲

چکیده

خلافت ظاهری و باطنی، به دو نوع ظاهری و باطنی تقسیم میشوند. از جمله اقتضانات خلافت انسان و نیز نحوه وجود وی، عمران دو نشئه دنیا و آخرت است. همراهی عمران زمین با بحران حداقلی، تنها در پرتو اصول حکمی میسر میگردد. انسان برای تحقق، حفظ و تشدید مقام خلافت الهی و هویت انسانی خویش، باید بهره‌برداری از محیط زیست را در پرتوی از پروا و مراقبه انجام دهد و به رعایت عدالت و تکریم طبیعت پایبند باشد. همچنین، بر اساس رویکرد وجودی صدرالمتألهین، اصل یگانگی و اتحاد با طبیعت، در این حوزه جایگاهی خاص پیدا میکند.

کلیدواژگان: انسان، خلیفه‌الله، اخلاق محیط زیست، تکریم طبیعت، عدالت، وحدت هستی، پروا، ملاصدرا.

تحقیق حاضر درصدد استخراج و تحلیل اصول اخلاقی مواجهه با محیط زیست بر مبنای اندیشه ملاصدراست. برای تحقق این هدف، مقدماتی درباب انسان، اخلاق و جایگاه اخلاق زیست محیطی در فلسفه ملاصدرا بیان شده است. پس از آن، با استناد به آموزه‌هایی مثل خلافت انسان، و انواع و مراتب این خلافت، حکمت متعالیه، اصول اخلاقی مواجهه با محیط زیست از نگاه ملاصدرا تبیین گردیده است. انسان، خلیفه خدا بر روی زمین و تنها موجود عالم‌ساز پس از خداوند است و برای عالم‌سازی از دو ابزار علم و قدرت بهره میبرد. از نظر صدرالمتألهین، خلافت انسان، انواع و مراتبی دارد. علم و قدرت نیز متناسب دو نوع

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛

fhomayooofi@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ j.izadi@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۲۹ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1403.29.4.1.1

در حکمت متعالیه و نقش آن در تعامل با محیط‌زیست» (حیدری، ۱۳۹۷) منتشر شده که با حوزه اصول اخلاق زیست‌محیطی ارتباط مستقیم دارد. این مقاله، بر اساس شعور موجودات و تحلیل‌های حکمت متعالیه در اینباره، چهار اصل اخلاق زیست‌محیطی را ارائه می‌دهد. در پژوهش حاضر، از اصول اخلاقی و نیز ادله و رویکردی برای اتخاذ آنها، بر مبنای آثار ملاصدرا، استفاده شده که در هیچیک از پژوهش‌های یافت‌شده، مطرح نشده‌اند.

مبای‌تصوریه بحث

برشمردن و تبیین اصول اخلاقی ارتباط انسان با طبیعت، نیازمند برخی مقدمات و کلیات است؛ در ادامه، بر اساس این کلیات و مقدمات، اصول اخلاقی مواجهه انسان با طبیعت را توضیح خواهیم داد.

۱. انسان‌شناسی

هر نظام اخلاقی‌یی مبتنی بر نوع نگاهی است که به انسان دارد؛ هرگونه انسان را تعریف کنیم، همانگونه و به همان نسبت، نتایج نیز متفاوت خواهد بود. اگر نگاه ما به انسان تک‌ساختی باشد، فلسفه اخلاق و اخلاق متناسب با همان ایجاد میشود و اگر ابعادی دیگر برای انسان کشف و لحاظ گردد، نتایجی دیگر بدست می‌آید. بنابراین، بسیاری از اختلافات در نظام‌های اخلاقی، ناشی از مبانی اولیه انسان‌شناسی آنهاست.

زمین و آسمان، بُعد مکانی زندگی آدمی است و او از ابتدا، ناگزیر از ارتباط با محیط‌زیست است. این ارتباط، قالبها و انحاء گوناگونی پیدا میکند؛ اعم از ارتباط تقابلی یا ارتباط غیرتقابلی. ارتباط غیرتقابلی را میتوان ارتباط تعاملی نامید. ارتباط تعاملی را نیز میتوان به انواع مختلف تقسیم نمود و آن را از جهات گوناگون مانند دینی، عقلی، عرفانی، زیبایی‌شناسانه، جهان‌شناسانه و اخلاقی- بررسی کرد. در این نوشتار، درباب اصول اخلاقی ارتباط انسان با طبیعت سخن خواهیم گفت؛ اصول اخلاقی‌یی که برخاسته از بیانات ملاصدراست. هدف اصلی تحقیق حاضر، تبیین اصول اخلاقی مواجهه انسان با طبیعت است و در این راستا پرسشهایی نیز مطرح میشود؛ پرسشهایی چون: اصول اخلاقی ارتباط انسان با طبیعت کدامند؟ آیا انسان عهده‌دار عمران زمین است؟ این عمران باید به چه نحو باشد؟ آیا میتوان گفت بدلیل زیست اخلاقی و ارتباط اخلاقی با محیط‌زیست، انسان حق بهره‌برداری از طبیعت را ندارد؟

پیشینه پژوهش

درباب اخلاق محیط‌زیست و حکمت متعالیه، چندین پژوهش انجام شده است. برای مثال، برخی آثار، با استفاده از قاعده بسیط‌الحقیقه فلسفی و نیز پارادایم معرفتی اسفار اربعه ملاصدرا، تأثیر این اندیشه‌ها را بر اخلاق زیست‌محیطی بررسی کرده‌اند (بیدهندی و شیراوند، ۱۳۹۳؛ همو، ۱۳۹۴). مقاله دیگری نیز با عنوان «شعور همگانی

ملاصدرا انسان را نه منحصر در بعد مادی می‌شمرد و نه وی را ملکوتی محض می‌پندارد؛ او انسان را معجونی از ملک و ملکوت میدانند. صدرالمتألهین در کتاب اسرار الآیات بیان میکند که شأن الهی و حکم خداوند که جامع همه کمالات است، اقتضا کرد که جهان را ایجاد کند و قدرت و حکمت خود را با اموری مانند ایجاد موجودات و تسخیر و اداره کارها، آشکار سازد. بدلیل دوری مناسبت بین خداوند و امور حادث، چنین امری ممکن نبود، از همینرو، خداوند برای تصرف و ولایت ایجاد و نگهداری و رعایت انواع موجودات، برای خود جانشینی تعیین کرد (ملاصدرا، ۱۳۸۹ الف: ۱۸۴ و ۱۸۵) و انسان رابط بین ملک و ملکوت و خلیفه خداوند شد. انسان موجودی است که بر خلاف سایر موجودات و حتی فرشتگان، حدّ یقف ندارد و میتواند آینه تمام‌قد و تمام‌نمای خداوند در عالم باشد. قابلیت آدمی، برای بروز و ظهور تمامی اسماء خداوند و کون جامع بودن^۱ وی، دلیل خلافت الهی اوست.

ملاصدرا هر موجودی از موجودات بیشمار در این جهان را مظهر اسمی خاص از اسماء الهی میدانند؛ انسان کامل، عالم صغیر یا مظهر اسم جامع «الله»، دربرگیرنده تمام مظاهر اسماء الهی، خلیفه و جانشین خداوند بر روی زمین، و مثال و مانند نور الهی در آسمان است. آنچه در عالم اسماء و مظاهر آفاقی آن یافت میشود، در انسان کامل یا عالم صغیر نیز دیده میشود. پس اجزاء و بخشهای عالم کبیر آفاقی یعنی حقایق مظاهر آن اسماء- در

انسان کامل یعنی مظهر اسم جامع «الله»- جمع است؛^۲ همانگونه که اسماء الهی مفصل بحسب معانی، در معنی اسم جامع الله خلاصه میگردند. ملاصدرا شناخت انسان که پدیده‌یی شگفت‌انگیز است را از اسرار بزرگ حق میدانند. از نظر او، انسان در مقام عالم صغیر، همانند عالم کبیر است و نشئه جامعی است که آنچه در دیگر عوالم و نشئات وجودی هست، در آن جمع شده است. او انسان را نمونه و مثالی از حیث ذات و صفت و فعل برای خدا معرفی میکند (همو، ۱۳۸۹ ب: ۵ / ۷۰-۵۵). چنین موجودی یک رو به سمت خداوند دارد تا فیض و رحمت را از او بگیرد، و یک رو بسمت خلق دارد تا آن فیض را به مخلوقات برساند. بهمین دلیل، خداوند خلیفه‌یی به صورت خود یعنی به صورت اسماء و صفات خویش- خلق کرد تا قائم‌مقام حق تعالی در تصرف امور باشد. همچنین، همه اسماء و صفات خود را به انسان عطا نمود و با دادن کارها بدست او، وی را خلیفه خود بر روی زمین قرار داد.

۲. اقسام خلافت

در حکمت متعالیه، خلافت الهی انسان «مطلق» است و منحصر به ملک یا ملکوت، و ظاهر یا باطن نیست. خداوند برای خلیفه خویش، بدلیل مظهریت دو اسم ظاهر و باطن، حقیقتی باطنی و صورتی ظاهری قرار داد تا بوسیله این دو اسم، قدرت تصرف در ملک و ملکوت را داشته باشد (همو، ۱۳۸۹ الف: ۱۸۵).

انسان، خلیفه، ربّ و مظهر همه اسماء خداوند است؛ بهمین دلیل حق تعالی، جهان ملک و ملکوت را مأمور به اطاعت، پیروی و سجده بر انسان کامل نموده است (همو، ۱۳۸۹ب: ۷۷/۵).

همچنین ملاصدرا در تفسیر سوره نور، برای انسان دو «خلافت صغیر و کبیر» -کوچک و بزرگ- را مطرح کرده و میگوید: خداوند برای خلق حقایق و آشکار ساختن معانی و گسترش خیرات برای همه چیز، خلیفه‌یی قرار داد؛ از اینرو هر چه در زمین و آسمان بود را رام انسان کرد تا اسباب حکومت کوچک و بزرگ برای او فراهم گردد. از مصادیق خلافت ظاهری و خلافت باطنی، خلافت صغیر و کبیر است. ملاصدرا علت برتری خلیفه الهی بر دو جهان را «علم و قدرت» میدانند؛ او به حقایق تمام اشیاء علم دارد و میتواند هر چه میخواهد را اراده کند (همان: ۷۷ و ۷۸). صدرالمتألهین در اسرار الایات نیز، در توضیح ایجاد عالم، از میان تمام صفات خداوند، علم و حکمت و قدرت را مطرح میکند؛ «پرچم قدرت و حکمت را که به ظاهر ساختن ممکنات و بوجود آوردن موجودات و به خلق نمودن خلائق و تسخیر و اداره امور است، به اهتزاز درآورد» (همو، ۱۳۸۹الف: ۱۸۴).

۳. علم و قدرت خلیفه

ملاصدرا در توصیف علم خلیفه الهی، علم او را به علم ظاهری و باطنی^۳ تقسیم میکند؛ انسان با علم ظاهر خود به آنچه در خلافت

ظاهری خویش به آن نیاز دارد، احاطه پیدا میکند. او علوم مختلف ظاهری انسان را اینگونه برمی‌شمارد: علمی چون ادراک حرفه‌ها و صنایع و به خدمت درآوردن طبایع مختلف و رام کردن حیوانات و شکار کردن حیوانات وحشی و پرندگان از زمین و هوا؛ بیرون آوردن ماهیان با نیروی تدبیر و اندیشه از عمق دریاها و نهایت هوشیاری و دقت فهم؛ علم اندازه افلاک و دوری آنها؛ علم مساحت و هندسه و هیأت بر جهان آسمان و تقویم ستارگان و مقدار حرکات و جهات آنها و نواحی زمین و شماره کوههای آن؛ تشخیص حکم خسوف ماه و کسوف خورشید در اوقات معین و لحظات مشخص؛ حرکت دادن و برداشتن بارهای سنگین و بیرون آوردن قنات و کاریز و شناختن جواهر و معدنیات و دانش دواها و گیاهان دارویی از جهت خواص آنها، چه بتنهایی و چه با ترکیب شیمیایی و آمیزش با دیگر گیاهان دارویی؛ چگونگی بیرون راندن زهرها و بیماریها از بدن و علم کشاورزی و وضع و ایجاد دیگر علوم مربوط به پیشه‌ها.

قدرت نیز مانند علم، به دو نوع ظاهری و باطنی تقسیم میشود. برای نمونه، ملاصدرا درباره قدرت باطنی میگوید: «پس تمام آن در جهان دیگر ظاهر و آشکار میگردد و در آنجا هر چه که اینجا فراهم کرده نتیجه میدهد و در آن هنگام، فرمانبرداری فرشتگان از انسان کامل مشاهده خواهد شد» (همو، ۱۳۸۹ب: ۵/۱۰-۷۹). علم و قدرتی اینچنینی، مجوز

عالم‌سازی انسان است و انسان بدلیل بُعد مجرد خویش، تنها موجود عالم‌ساز، پس از باری تعالی، است.

۴. مراتب خلافت الهی

مقام خلافت الهی اصالتاً مختص انسان کامل است و تنها در او بفعلیت رسیده است؛ کمال این مقام نیز برای انسان کامل است، چون او مظهر اسم جامع الله است. سایر افراد بشر نیز از لحاظ مقام انسانیشان، برانده خلافت الهی هستند و بلحاظ نشئه انسانی خویش، قابلیت رسیدن به آن مقام را دارند. هر یک از این انسانها از لحاظ شخصی نیز به اندازه توان و استعداد انسانی خود، بهره‌ی از خلافت الهی دارند. بنابراین، انسانها خواه والامقام و خواه فرومایه- خلیفه‌ی از خلفای الهی بر روی زمینند. ملاصدرا معتقد است افراد برتر در آینه اخلاق ربانی خود، مظاهر جمال و زیبایی صفات خداوندند، و خلافت افراد با مرتبه پایتتر، با آشکار کردن زیبایی صنایع و بدایع الهی در آینه پیشه و صنعتشان، بروز پیدا میکند و خدا آنها را در پیدایش بسیاری از امور از جمله نان، لباس و سایر پیشه‌های جزئی- جانشین خود نموده است (همو، ۱۳۸۹ الف: ۱۸۷). بنابراین، در اندیشه ملاصدرا، مقوله صنعت با امر خلافت الهی ارتباطی وثیق می‌یابد.

۵. فاعلیت بالصناعة

در اینجا برای تأیید سخن پیشین، به بیانی دیگر از ملاصدرا اشاره میکنیم. او در وصف

فاعلیت خدا برای ماسوا، از پنج نمونه سخن میگوید: ابداع، تکوین، تدبیر، تسخیر و صنعت. صدرالمتألهین خلقت بنحو صنعت را از افعالی میداند که با فرمانبرداری انسان از رب العالمین، انجام میگیرد و مختص انسان است و حتی ملائکه نیز صلاحیت این نوع فاعلیت را ندارند (همان: ۱۳۱-۱۲۹). در واقع، این مسئله یکی از وجوه تمایز انسان و ملائکه است. بروز خلاقیت (اعم از صنایع لطیفه و غیر لطیفه) و ظهور خلافت الهی انسان در بعد ظاهری، در صفت و بصورت عمارت نشئه دنیا خواهد بود؛ در مقابل، حاصل خلافت او در باطن، آبادانی نشئه آخرت است. پس انسان عهده‌دار خلافت ظاهر و باطن است، و در نتیجه، عمارت نشئین نیز بعهده او خواهد بود، که نمونه بارز آن، آبادانی نشئه دنیا بوسیله صنعت است.

از منظر ملاصدرا، صنعت و صنعتگری، نحوه وجود انسان است. او نحوه فاعلیت انسان را فاعلیت به صناعت میداند و صنعت و صنعت‌سازی را مقتضای خلیفه‌اللهی انسان معرفی میکند. این وجهی از تمایز ملک و انسان است که تجلی آن در ساحت دنیا، خود را بصورت صنعت نشان میدهد. همین نقطه مرزی بین ملک و انسان، میتواند مایه عروج آدمی باشد، یا باعث انحطاط انسان و جامعه انسانی گردد. بر این اساس، عمران دنیا باید چگونه باشد که سعادت انسان را رقم بزند. تعمیر دنیا باید بستری برای ظهور همه انوار الهی فراهم سازد و باعث رشد آدمی و اقامه انواع عدالت گردد و عامل تحقق و پایداری وجود

استخلافی آدمی شود چراکه او بدلیل «عَلَمِ آدَمِ
الاسماء كلها» (بقره/ ۳۱)، مظهر همه اسماء الهی و
خلیفه خداوند بر روی زمین است. و اگر انسان
خلیفه خداست، باید از صفات مستخلف عنه
برخوردار باشد؛ بهمین دلیل میتواند به اخلاق الهی
متخلّق گردد. تخلّق به اخلاق الهی، یعنی اخلاق
خدایی را به خود گرفتن و آینه و آیت خدا شدن.
ملاصدرا در آغاز اسفار، تشبیه به خداوند را غایت
فلسفه معرفی میکند (همو، ۱۳۸۳: ۲۱ و ۲۵).

حاصل سخن آنکه، در بین موجودات، تنها
انسان است که بدلیل قابلیتش در ظهور تمامی
اسماء الهی، میتواند با اختیار خویش و در یک
روند تکاملی، نفسش را اخلاقی سازد. مبدأ این
فضایل، در اصل وجود خداست و منشأ این
فضایل، اسماء الهی است. این اسماء که در ما
بصورت بالقوه وجود دارند، اصالتاً متعلق به
خداوندند و بر خداوند اطلاق میشوند، و انسان
تنها میتواند مظهري از اسماء الهی باشد. هر
فضیلت با یک اسم الهی ارتباط دارد و تحقّق
اسمی از اسماء الهی است که انسان میتواند متخلّق
به آن گردد.

۶. اخلاق

اخلاق از ریشه «خلق» و در لغت بمعنای
«سرشت و سجه» است. در اندیشه ملاصدرا، به
تعادل و حدّ وسط میان قوا، اخلاق گفته میشود.
همچنین، اخلاق، ملکه‌یی^۴ است که انسان را
بسمت انجام کاری سوق میدهد و سهولت و
بدون نیاز به فکر و تمرین، مقتضی صدور افعال

است (همو، ۱۳۹۲: ۳ / ۳۰۱). صدرالمآلهین
اخلاق را صورت باطنه نفسانی‌یی میداند که
بمنزله بدن ثانی برای روح عقلی است. همانطور
که برای حُسن صورت ظاهری، ارکانی چون
چشم و بینی و دهان و گونه وجود دارد و فقط به
چهره‌یی زیبا گفته میشود که همه اعضای آن زیبا
باشند، در مورد صورت باطنی نیز همانطور است؛
صورت باطنی، وجه قلب و دارای ارکانی است
که رئیس قوای ذیل خود هستند و هرگاه این قوا
اعتدال یافتند و آراسته شدند، حسن خُلق حاصل
میگردد (همو، ۱۳۸۴: ۳۵۱-۳۵۰).

آدمی بدلیل تعلق به دو بعد ملکی و
ملکوتی، دارای قوای غضب و شهوت و
ادراکیه است که هر یک از آنها، جانب افراط،
تفریط و حدّ وسطی دارند؛ تحقق همه حدّ
وسطها برای حصول ملکه عدالت ضروری است.
انسان برای رسیدن به ملکه عدالت، به عدالت
در تک تک قوا نیاز دارد. به چهار مورد اصلی
که در میانه قرار دارند، «اصول اخلاق» و
«روابط اخلاق» گفته میشود که مرکز آنها
«مکارم اخلاق» است. حالت افراط و تفریط هر
یک، دارای شش حالتند که آنها را رذائل اخلاق
مینامند. این تعداد اخلاق ذمیمه و شهوات آن،
برای متاع دنیا و اهل آن است. ملاصدرا عدل
را - که حسن خلق نامیده میشود - حاصل
اجتماع همه فضایل میداند و بوسیله آن، قلب
از همه امراض و آفات در امان میماند.

او در تحلیلی جدید در زمان خود، از مرتبه

سبعی، بهیمی و ملکی سخن میگوید و آنها را مبدأ غضب، شهوت، فکر و تمییز و شوق نظر در حقایق امور معرفی میکند (همو، ۱۳۹۲: ۳/۳۰۱). او معتقد است همانطور که انسان از جهت مادی و بدنی، مرکب از مزاجهای گوناگون و کیفیات متضاد است، از حیث صورت نفسانیه نیز از قوای متخالف و متضاد مثل قوه شهوت، غضب، وهم و عقل-تشکیل شده است. صدرالمآلهین شهوت را مثل حیوانات بهیمی، غضب را چون حیوانات درنده‌خو، وهم را مانند شیطان، و عقل را چون ملک میدانند. از نظر او، ناظری که چشم بصیرت دارد، واقعاً قوه شهوت را بهیمی میبیند؛ و حالت شدت‌یافته قوه غضب را، بعینه بصورت «کلب عقور و سبع ضاری» مشاهده میکند. وی در ادامه بیان میدارد که حقایق اشیاء، صور معنوی آنهاست نه مواد حسیه‌شان. بنابراین کلب، به صفت و صورتش، کلب است نه به ماده و شکلش. بهیمی و شیطان و ملک نیز به حقیقت معنویشان بهیمی، شیطان و ملک هستند. انسان در طریق سلوک و سفرش بسوی خداوند، به استخدام این امور نیاز دارد و نبودن مطلق آنها بر خلاف مصلحت جامعه انسانی است. بنابراین، نمیتوان آنها را حذف کرد، اما باید بنحوی آنها را کنترل و مدیریت نمود. همانطور که از ترکیب عناصر، صورتی ظاهری حاصل میشود، از ترکیب اصول اخلاقی نیز صورت باطنی پدید می‌آید و چنانچه از صورت اعتدال خارج شویم، درواقع از صورت

انسانی خارج شده‌ایم، و صوری چون بهیمی و سبعی در ما بروز خواهد کرد که تجلی اصلی آن در روز قیامت خواهد بود.

ملاصدرا بتبع متون دینی، عقل را بمنزله سلطانی میداند که فضایل هفتاد و پنجگانه، همگی جنود و اعوان او هستند. البته همه جنود در یک مرتبه قرار ندارند، بلکه برخی از آنها بمنزله رئیس بعضی دیگر هستند؛ عبارتی، برخی خدم و فروع قوای رئیسه‌اند. از نظر او، عدالت - که از آن بعنوان حسن خلق تعبیر میشود- بمثابة رئیس سایر جنود است و اصلی است که فروع بسیاری از اخلاق حسنه، از آن منشعب میگردند. در مقابل عقل جهل قرار دارد و همین ساختار و روند در مورد جهل نیز تبیین میگردد. در اندیشه ملاصدرا، عدالت در قلب، بسان اعتدال در مزاج در ساحت قالب است؛ بتعبیری، همانگونه که اگر همه مریضیها از بدن زائل گردد، اعتدال در مزاج بدن - یعنی صحت و سلامتی- محقق میشود و استمرار می‌یابد، سلامت قلب نیز تنها با از بین رفتن همه امراض قلبی - اخلاق ذمیمه- بدست می‌آید. درحقیقت، سلامت مطلقه، همان عدالت بمعنای خلق حسن است.

ملاصدرا قلب سلیم را از عوامل اصلی نجات میدانند. او ضمن تشبیه حسن خلق که برآمده از حسن همه اخلاق است، به حسن خلق، آن را عامل نجات اخروی معرفی میکند (همو، ۱۳۸۴: ۳۴۹). وی در ادامه تأکید میکند که باید از همه اخلاق ذمیمه متزکی شد و اگر

از برخی متزکی شدیم و از برخی نه، درواقع مطیع و مقهور اخلاق ذمیمه شده‌ایم؛ درحالی‌که هدف، طهارت از همه اخلاق ذمیمه است (همو، ۱۳۹۲: ۴ / ۳۹۲-۳۹۰). با این بیانات، میتوان گفت: از نظر ملاصدرا، تنها راه نجات، تحصیل قلب سلیم و سلامت مطلقه است که با تطهیر از تمام موزیات و تحقق حسن خلق و عدالت، حاصل میگردد. این اعتدال درونی، برون‌هستگی‌یی^۵ خواهد داشت که در حالات و رفتارهای انسانی و تعاملات فردی و اجتماعی بروز خواهد کرد.

این عدالت زمانی رخ میدهد که تعاملات فردی و اجمالی در پرتو نور عقل قرار بگیرند و مطیع قوه عاقله شوند، چراکه بگفته ملاصدرا، «از صفات و آداب عقل، اقتصاد [و میانه‌روی] است در کارها و گفتارها و افکار و سایر امور متعلق به اعمال قوای مدرکه یا محرکه» (همو، ۱۳۸۴: ۶۵). بهمین دلیل، عقل آنها را مسخر کرده و به‌استخدام خود درمی‌آورد و بتعبیری، با آنها وارد تعامل میشود. اگر این امور، تحت حکومت عقل قرار نگیرند، استعداد انسانی از بین میرود، درحالی‌که با مدیریت آنها ذیل نور عقل، حسن خلق و سلامت قلب حاصل میگردد. پس، هرچند نفس نمیتواند کاملاً خالی از اینها باشد، اما میتواند بدون تأثیرپذیری از چنین اموری، آنها را در حالت متوسطه‌شان بکار گیرد؛ درواقع، حالت توسط، بمنزله خالی بودن از آنهاست. بدین ترتیب، نفس در

عین اینکه از منافع آنها بهره میبرد، از آسیب آنها نیز در امان میماند.

همچنین از نظر ملاصدرا، شرع و اطاعت از شریعت، نقشی مهم در اعتدال مزاج درونی ایفا میکند؛ «و اما قوه عدل که [حاصل] ضبط قوای سه‌گانه است، ذیل اشاره شرع و عقل است» (همان: ۳۵۲). او در تعلیقه خود بر حکمة الاشراق، تنها افرادی را در این مسیر موفق میداند که فقط همشان بر عالم دیگر و آخرت باشد (همو، ۱۳۹۲: ۴ / ۳۹۳). صدرالمتألهین عدالت و حسن خلق را خود غایت و کمال عقلی نمیداند، بلکه آن را وسیله‌یی برای رسیدن به سعادت اخروی می‌شمرد (همو، ۱۳۸۴: ۳۵۴). همچنین عدالت در قلب که رأس محاسن است، سالک را برای رسیدن به بهشت اخروی و نیز مقام رضوان و مجاورت حضرت حق، ارتقا میدهد (همان: ۶۵). با توجه به این امر، ضرورت کسب مکارم اخلاق و رفع اخلاق ذمیمه بیش از پیش مشخص میشود.

پس سلامت نفس از رذائل بمنزله صیقل دادن آینه است و فیضان نور عرفان به آن بمنزله [ایجاد] صورتی مطلوب؛ و این همان کمال حقیقی است. اولی، یعنی سلامت [نفس از رذائل]، وسیله‌یی بسوی کمال و نه خود کمال (همو، ۱۳۹۲: ۴ / ۳۹۰).

چنانکه بیان شد، انسان دارای قوایی است که باید آنها را ذیل عقل و شرع، به تعادل

برساند. این عدالت و رهایی از اخلاق ذمیمه و کسب فضایل اخلاقی، همان حسن خلق است که سعادت انسان را رقم میزند؛ یعنی اخلاق و سعادت با یکدیگر مرتبطند و یکی از مسائل اساسی در اخلاق، سعادت و خوشبختی انسان است. نوع نگاه هر اندیشمند به انسان و سعادت او، تأثیری مستقیم در توضیح و تبیین وی از اخلاق دارد. برای مثال، اگر انسان را صرفاً موجودی مادی بداند یا بُعدی دیگر برای او قائل گردد، و عالم را در دنیا منحصر ببیند یا دنیایی و رای این دنیای مادی را متصور شود، در نگرش او به سعادت مؤثر است؛ بر همین اساس اخلاقهای متفاوت مانند سکولار، فلسفی و عرفانی بوجود می‌آیند. با توجه به اینکه ملاصدرا از وصول به خدا بعنوان کمال حقیقی سخن گفته و فضیلت عدالت را نیز صراط مستقیمی میدانست که شخص را به کمال و خیر حقیقی میرساند، میتوان گفت آنچه در پیشانی مباحث اخلاقی ملاصدرا مطرح است، «نظام توحیدی و بندگی» است. این مقوله وجه تمایز فلسفه اخلاق صدرایی با فلسفه اخلاق برخی فلاسفه‌ی است که اخلاق را صرفاً متوجه بُعد دنیایی انسان میدانند، یا صرفاً تعادل قوا را غایت اصلی اخلاق تلقی میکنند.

همچنین، ملاصدرا ایفای حقوق خلاق را در ذیل نور توحید و از سر محبت افعالی بیان میکند؛ در این صورت، انسان فاعل بالمحبه میشود و از مغز محبت نظاره‌گر عالم خواهد بود و حق هر چیزی، از جمله مصادیق محیط‌زیست

را ادا خواهد کرد: «و ایفاء حقوق الخلاق بالمحبة الأفعالية الناشئة من محبة الذات و محبة الصفات و الأسماء» (همو، ۱۳۸۹: ۸/ ۳۵۶).

در مکتب ملاصدرا، اخلاق مظهریت اسماء و صفات الهی است و بهمین دلیل، تلاش برای کسب اخلاق با سیر عرفانی بسیار مهم است. از این نظر، اخلاق در مکتب صدرایی با اخلاق ارسطویی که بر یافتن حد وسط تکیه دارد، کاملاً متفاوت است و میتوان اخلاق در مکتب ملاصدرا را اخلاق عرفانی دانست که ریاست آن با توحید است. این مقولات نیز به کل مباحث اخلاق، رنگی دیگر میبخشد و آن را ارتقا میدهد. بتعبیری، شاید همان اصل و شاید همان وظیفه، در قبال سایر موجودات لحاظ گردد، اما وجود این مقوله، هویت و صبغه آن اصل و عمل را تغییر میدهد و تراز اخلاق را از «انسان-انسان» یا «انسان-سایر موجودات»، به «انسان-خدا» بالا میبرد.

اخلاق زیست محیطی

هر جامعه‌ی از اخلاق و اهتمام به آن فاصله بگیرد و برای پاسداشت نظری و عملی آن، بهای لازم را نپردازد، متحمل خساراتی جبران‌ناپذیر میشود، فاجعه هولناک بشری را تجربه کرده و بسرعت راه انحطاط را خواهد پیمود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۱۷). مسئله محیط‌زیست نیز نه یک امر تجملاتی، بلکه از نیازهای ابتدایی تمامی انسانهاست و بیتوجهی به آن میتواند ادامه زیست آدمی و سایر گونه‌های طبیعی را مختل

کند. بهمین دلیل، نوع تعامل آدمی با محیطزیست، اهمیتی ویژه دارد.

اخلاق محیطزیست یکی از شاخه‌های اخلاق کاربردی است که نحوه تعامل انسان با طبیعت را بررسی میکند و به چالشهایی میپردازد که تعامل غیراصولی انسان با محیط پیرامونیش، بوجود آورده است. بیانی دیگر، اخلاق محیطزیست، شرح اصولی از روابط اخلاقی میان انسانها و محیط طبیعی آنهاست. فرض آنست که هنجارهای اخلاقی میتوانند و باید بر رفتار انسان نسبت به دنیای طبیعی نظارت کنند. بنابراین، نظریه اخلاق محیطزیست باید بمنظور توضیح آنکه این هنجارها چیستند؟ در برابر چه انسانهایی مسئولیت دارند؟ و چگونه این مسئولیتها توجیه میگردند؟ به کار افتند. بعبارت دیگر، اخلاق محیطزیست نقش انسان را بطرزی چشمگیر، از فاتح زمین، به شهروند و محافظ محیطزیست تغییر میدهد (دیژن، ۱۳۹۶: ۴-۳). هر چند بحران محیطزیست و بحث از اخلاق محیطزیست بمعنای کنونی در آن، مسئله زمانه ملاصدرا نبوده است، اما معارف صدرایی و نظام سازوار وجودی حکمت متعالیه، امکان گسترش به ساحت امروزی را دارد (یزدانپناه، ۱۳۹۹: ۱۹۶).

ملاصدرا در مقدمه کتاب مظاهر الالهیه، مقاصد کتاب الهی را به دو قسم «مهمات» و «لاحق و متمم»ها؛ و هر یک از این دو را نیز به سه دسته تقسیم میکند. او اصول سه‌گانه مهم را عبارت از: معرفت حق، معرفت صراط و معرفت معاد میداند و لواحق سه‌گانه را معرفت

مبعوثین، معرفت جاحدین و آبادنی منازل و مراحل سلوک بسوی خدا. وی از آخرین مورد با عنوان «کیفیه معامله الانسان مع الاعیان هذه الدنیا» یاد میکند و میگوید:

یاد دادن روش آبادسازی منازل و مراحل سلوک بسوی خدای تعالی و طریقه بندگی او، و چگونگی برداشت توشه و مرکب برای سفر آخرت و مهیا شدن برای ریاضت دادن و [آماده کردن] مرکب تن. مقصود از این قسمت، علم به چگونگی رفتار و برخورد انسان با عینیات این جهانی است که برخی از این عینیات در درون خود انسان است همانند صفات نفسی از قبیل قوای شهوانی و غضبی- و علم به این عینیات را «تهذیب الاخلاق» مینامند. برخی از این عینیات، در خارج [از نفس] انسان است، خواه در [انسان و آنها] در یک منزل باشند همانند خانواده و خدمتکاران و پدر و فرزند، که علم به این عینیات را «تدبیر المنزل» مینامند- و خواه در یک شهر- که علم به این [امور] را علم سیاست و احکام شریعت، از قبیل دیات و قصاص و حکومتها- نام مینهند (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۱۶).

توضیح آنکه، ملاصدرا ششمین امر از مقاصد کتاب الهی را آبادانی منازل و مراحل بسوی خدا و عبودیت و چگونگی جمع‌آوری زاد و توشه سفر آخرت با ریاضت و رسیدگی به بدن بعد مادی

انسان- معرفی میکند. او معتقد است مقصود از آن، کیفیت تعامل و معامله انسان با اعیان و مخلوقات این دنیاست. صدرالمتألهین در ادامه، مخلوقات و اعیان این دنیا را به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم کرده؛ درونی، مانند نفس و قوای شهویه و غضبیه؛- که به چگونگی معامله با اینها علم اخلاق گفته میشود- و بیرونی نیز به دو دسته مجتمع در منزل واحد یا شهر واحد تقسیم شده که بترتیب، تدبیر منزل و علم سیاست خوانده میشوند.^۷ نوع تعامل آدمی با اعیان دنیا، بروز حالات درونی خود انسان است؛ یعنی حقیقت حالات درون آدمی، تعاملات بیرونی او را سامان مینماید. تعاملات را از لحاظهای مختلف میتوان بررسی کرد، از جمله از لحاظ اخلاقی. لحاظ اخلاقی از مهمترین وجوه زندگی در عصر حاضر است. در بستر اخلاق، این تعاملات، بر اساس یکسری اصول اخلاقی شکل میگیرد که آن اصول اخلاقی نیز برآمده از مبانی اثبات شده و پذیرفته شده در آن منظومه فکری است.

اصول اخلاقی مواجهه با محیطزیست

گفتیم که انسان، بدلیل قابلیتش در ظهور تمام اسماء الهی، خلیفه خداوند است و خلافتش مطلقه، و در دو ساحت ظاهر و باطن است؛ و برای تحقق این امر، خداوند علم ظاهر و باطن و نیز قدرت را به انسان عطا نموده است. همچنین تأکید شد که از وجوه تمایز انسان و ملائکه و آنچه بنوعی ظهور خلافت انسانی است، فاعلیت بالصناعة انسان است.

همچنین به قوای متعدد آدمی اشاره شد، که هر یک در حالت اعتدال و افراط و تفریط، شاخه‌هایی مختلف پیدا میکنند. وجه مطلوب این قوا، وجه اعتدالی آنهاست که در پرتو عقل و شرع امکانپذیر است. نتیجه عدالت همه این قوا، ملکه اعتدال خواهد بود.

یکی از مباحث مسلم صدرایی، عقیده به جسمانیةالحدوث و روحانیةالبقاء بودن نفس آدمی است و اینکه انسان، طی تعاملات این دنیایی خویش، از جمله تعاملات خود با محیطزیست، هویت خود را میسازد. به‌ازای اطوار متعدد انسان،^۸ سعادت او نیز اطواری متعدد می‌یابد که تحقق هر یک از آنها نباید منجر به تخریب ساحت دیگر گردد. همچنین اشاره شد که اموری متعدد، از جمله، مباحث توحیدی و مقوله محبت، مسائل اخلاقی را در اندیشه ملاصدرا ارتقا بخشیده و رنگی دیگر به آن داده است. حال، در ادامه، اصول اخلاق زیست‌محیطی را با توجه به اندیشه ملاصدرا بررسی میکنیم.

۱. اصل عمران و آبادانی محیطزیست

با توجه به اندیشه ملاصدرا در باب دنیا و مافیها، جسمانیةالحدوث و روحانیةالبقاء بودن آدمی و فاعلیت بالصناعة او، همچنین آنچه در باب خلافت مطلقه آدمی و خلافت او در ساحت ظاهر و باطن بیان شد، نتیجه میگیریم که اصل عمران و آبادی دنیا یکی از اصول اخلاقی مواجهه انسان با محیطزیست است. بتعبیری، نه‌تنها انسان نسبت به دنیا نمیتواند بیتوجه باشد،

بلکه باید زندگانی خویش را بر محور عمران دنیا پیش برد و در پرتو این عمران، آخرت خویش را نیز آباد سازد. البته عمران دنیا نباید بگونه‌یی باشد که منجر به نابودی نشئه دیگر گردد (همو، ۱۳۸۳: ۲۳). بنابراین، میتوان گفت در اندیشه صدرایی، انسان اجازه بیتوجهی و بیتفاوتی به دنیا و مافیها را ندارد، و عهده‌دار آبادانی و عمران دنیا است؛ توجه به زمین و عمران آن، اقتضای خلافت مطلقه انسانی است.

۲. اصل تعامل با محیط‌زیست در بستر حیات حکمی

اگر انسان در پرتو حکمت و حیات حکمی، به عالم‌سازی اقدام نماید، به سعادت خویش در تمام اطوار وجودیش دست می‌یابد. درواقع، خداوند بر مدار حکمت، نظامی احسن را بوجود آورده که عدالت در آن برقرار است؛ آدمی نیز اگر میخواهد عالم‌سازی به وجه احسن باشد و بیبحران یا با بحرانی کمتر همراه باشد، باید در پرتو حکمت زیست کند تا تشبه به باری - که هدف نهایی حکمت نیز هست - محقق گردد. انسان ذاتاً خالق و ناگزیر از عالم‌سازی است، اما در این میان، نحوه خالقیت او اهمیتی ویژه دارد. خالقیت او باید بر مدار حکمت باشد تا تشبه به باری پیدا کند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۱؛ همو، ۱۳۸۹ الف: ۲۳۵). در پرتو حیات حکمی است که آبادانی دنیا توسط انسان، در هماهنگی با طبیعت پیش میرود، نه بر خلاف آن. اگر حقیقتاً آنگونه که مستخلف‌عنه (خدا) با مخلوقات تعامل میکند، انسان (خلیفه‌الله)

نیز با مخلوقات، از جمله محیط‌زیست، تعامل نماید، هماهنگی با طبیعت و رفاه و آسایش و حتی سعادت ابدی برای انسان رقم می‌خورد و گرنه درحقیقت شایسته عنوان خلیفه‌اللهی نیست و بالفعل خلیفه‌الله نشده است.

در پرتو حیات حکمی است که عنوان خلافت الهی شایسته انسان میشود. حکمت هر چیزی را در جای خود قرار میدهد و انسان هر چند عالم و قادر است، اما وقتی در پرتو اسم حکیم حق عمل کند، علم و قدرت را در جهت مطلوب خویش بکار میندود و اینگونه، خلافت صغرای خود در عالم را بنیکویی محقق می‌سازد. بقولی، با علم بدون حکمت، علم خود را در جایی غیر از جای خودش، استفاده میکنیم و قدرت بدون رجوع به حقیقت، منجر به خشونت میشود (طاهرزاده، ۱۴۰۰: ۳۹، ۱۶۶ و ۱۶۷). اندیشه خلافت‌اللهی نباید باعث شود شخص گمان کند فاعل مطلق و همه‌کاره عالم است، او همواره باید در پرتو مراقبه‌یی لطیف، ارتباطات خویش را سامان دهد و تعاملی نیکو را فراهم سازد. برای مثال، حیات حکمی اقتضا میکند که انسان لوازم تعاملات خرد و کلان خود را در امتداد مکانی و زمانی ببیند و ذیل نور عقل و شریعت - نه از سر خودخواهی و قدرت‌طلبی - امور خود را دنبال کند.

۳. اصل بهره‌برداری از محیط‌زیست

همه موجودات در ارتباط علی معلولی خود، نیازهای مادی یکدیگر را پوشش میدهند؛

بهمین دلیل، میتوان گفت خداوند به انسان و سایر موجودات عالم، اجازه بهره‌برداری از طبیعت برای تأمین نیازهای خود را داده است (کریمیان صیقلانی، ۱۳۹۴: ۱۹۱). ملاصدرا میگوید: «خلقت سایر مکونات از حیوان و جماد و نبات - برای دو چیز است؛ یکی، انتفاع انسان از آنها و به‌خدمت گرفتن او، آنها را» (ملاصدرا، ۱۳۸۱ب: ۲/ ۴۵۶). او در ادامه به آیاتی درباره انتفاع از حیوان، نبات و جماد اشاره میکند؛ آیاتی همچون «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ * وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يُكُلُونَ» (یس / ۷۱-۷۲)؛ «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ * يُنبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنَابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۱۱-۱۰)؛ «و... تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاجِرَ لِيَسْتَبْغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (فاطر / ۱۲)، «وَلله جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بِأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ» (نحل / ۸۱).

او در تفسیر خویش بیان میکند که انتفاع از همه آنچه در زمین و آسمان است، برای انسان مباح است، مگر دلیلی بر ضد آن اقامه شود؛ و این امر مختص به فردی خاص نیست. ملاصدرا این انتفاع را در حیطة دین و دنیا میداند؛ «انتفاع در دنیا» یعنی برای مصالح بدنهای ما و برای قوی شدن بر طاعات، و «انتفاع در دین» یعنی برای تفکر در آنها و تدبیر

در آیات ارض و سماء و عجایب آفرینش. او این امر را که خداوند همه آنچه در زمین و آسمان است را برای انتفاع انسان خلق کرده است، دلیلی بر فضیلت انسان میداند (همو، ۱۳۸۹ب: ۳ / ۷۰۲-۷۰۱). همچنین با نگرش حکیمانه‌اش، منافع بسیار دیگری را نیز برای این مخلوقات برمیشمارد (همو، ۱۳۸۴: ۱ / ۱۹۰-۱۶۰؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۹۶-۱۸۸). بنابراین، انتفاع و بهره‌برداری از زمین، نه تنها امری غیراخلاقی نیست، بلکه گاه برای ادامه حیات انسانی ضروری است. همچنین، اگر این انتفاع و بهره‌برداری بنحو صحیح انجام شود، به عمران زمین کمک میکند و خود، مصداقی از آبادانی زمین است.

۴. اصل پروا در تعامل با محیط‌زیست

از نظر ملاصدرا، دنیا منزلی از منازل سائرین الی الله است و آدمی را از حضور در آن گریزی نیست. او بر ضرورت رسیدگی به دنیا با انگیزه آخرت‌خواهی تأکید میکند و غفلت از اصلاح و آبادانی آن را مانعی برای سعادت اخروی انسان میداند (همو، ۱۳۸۱ب: ۲ / ۸۴۰-۸۳۹). پس انسان که در زمین خلیفه خداست، عهده‌دار آبادانی دنیا شده و در پرتو این آبادانی، سعادت خویش در اطوار دیگر را رقم میزند.

حقیقت خلیفه‌اللهمی مختص انسان کامل است، اما سایر انسانها نیز مانند رونوشتی از کتابی کاملند که در حد خویش، از این مقام برخوردارند (همو، ۱۳۸۹الف: ۱۸۷-۱۸۶). صدرالمتألهین در

اسرار الآيات درباب وجود استخلافی انسان مینویسد:

پس حکم کرد خداوند سبحان با جانشینی که از او در تصرف و ولایت و ایجاد و حفظ و رعایت نیابت میکند؛ پس بناچار برای او وجهی بسوی قدیم است که از حق سبحانه مدد بخواهد و وجهی بسوی حدوث دارد که با آن به خلق مدد میرساند. پس خداوند او را به صورت خود، بعنوان خلیفه‌یی قرار داد که در تصرف، جانشین حضرت حق است و بر انسان لباس همه اسماء و صفات الهی را پوشانید و با دادن کارها بدست او، و القاء مقادیر امور و حکم موجودات به او، حکم تصرفات او را در تمام خزائن عالم ملک و ملکوت، امضا و تسخیر موجودات را (در برابر آن خلیفه) بسبب حکم و قضای جبروتش، تصویب کرد و برای آن خلیفه، بجهت مظهریت دو اسم ظاهر و باطن، حقیقتی باطنی و صورتی ظاهری قرار داد تا بوسیله این دو اسم، توان تصرف در ملک و ملکوت را داشته باشد (همان: ۱۸۵-۱۸۴).

ملاصدرا نیابت انسان از خدا را در «تصرف و سرپرستی و ایجاد و حفظ و رعایت» می‌گنجاند. انسان از حق تصرف در امور طبیعی برخوردار است و بلکه نحوه وجود او و طبیعت، چنین اقتضایی را بدنبال دارد. اما او صرفاً خلافت الهی را در تصرف بعهدہ نگرفته،

بلکه در حفظ و رعایت و سایر اسماء و صفات خداوند نیز خلیفه خداوند بر روی زمین است. بهمین دلیل، تعاملات او با محیط‌زیست، باید با پروا و مراقبت همراه باشد تا حقیقتاً وجود استخلافی او بمعنای واقعی، محقق و حفظ شود، نه آنکه با بی‌پروایی، بجای عهده‌داری و تصرف حکیمانه و بالفعل کردن ظرفیتهای پنهان در طبیعت و خود، به چپاول طبیعت بپردازد. با حرکت در پرتو این پرواست که عمران دنیا بستری مناسب برای سیر الی الله انسان می‌گردد و حقیقت وجود استخلافی او محفوظ میماند.

انسانی که همه امور این جهان را در نسبت با یکدیگر بداند و ببیند، این پروا برای او مهمتر خواهد بود و بیش از پیش، در سایه این مراقبه حرکت خواهد کرد. مسئله «در نسبت بودن همه امور» با نگرش وجودی و نظامی که ملاصدرا از جهان ارئه می‌دهد، بهتر درک میشود.

۵. اصل رعایت عدالت در تعامل با

محیط‌زیست

دو قوه شهوت و غضب، از قوای درونی انسان هستند که وظیفه جذب منافع و دفع مضرات را بر عهده دارند. خداوند بر مبنای حکمت خویش، این قوا را در انسان قرار داده تا امور زندگی او سامان یابد. از سویی، حالت افراط و تفریط این قوا، نامطلوب و حد تعادل آنها، مطلوب است و حد وسط آن نیز با ذیل عقل و شرع قرار گرفتن، حاصل میشود. ظهور

ملاصدرا

حالت افراط، تفریط یا تعادل درونی، رفتار آدمی و همچنین بیرون از نفس آدمی را نظم میبخشد و آنچه در تعاملات بیرونی انسان رقم میخورد، برونداد حالات درونی اوست؛ اگر بینظمی و بیتعادلی در محیط زندگی آدمی مشاهده میشود، درواقع بروز حالت افراط یا تفریط درونی خود اوست. اقتضای نظام احسن، خلیفةالله بودن انسان و نحوه وجود آدمی، بهره‌برداری از طبیعت است و بیتوجهی به محیط‌زیست، به تفریط یا افراط، هر دو، نمودی از حالت درونی آدمی است. درواقع، طبیعت برآورنده نیازهای زندگی انسانی است که در حالت تعادل زندگی کند و پاسخگوی نیازهای برآمده از نفسانیت او نیست؛ چنین تعاملی که درحقیقت چپاول طبیعت و بیرحمانه از شیرۀ جان طبیعت مکیدن است، برآمده از نفسانیت و عدم تعادل قوۀ شهویه در انسان است.

بعنوان مثال، دفع بیش از حد برخی مضرات ذهن‌ساخته^۹ برآمده از طبیعت، ظهور حالت غیرتعادلی قوۀ غضبیه است و باعث از بین رفتن گونه‌های متعدد جانوری در طبیعت، و برهم خوردن چرخه زیستی میشود. ذکر مطلبی از ملاصدرا درباب گونه‌یی از دفع شرور و مضرات، جالب است. او در بحث استعاذه، مستعاذمه را از ذوات شرور میدانند؛ این شر یا لازمه آن ذوات است یا عارض بر آنها، اعم از اینکه داخلی و در باطن نفس آدمی باشد، یا از اشیاء ضارّ خارج از نفس او. خارجیها را نیز به انسانی، حیوانی، نباتی

و جسمی تقسیم میکند؛ حیوانی مانند وحوش و درنده‌ها و عقربها و مارها، نباتی مانند سموم مهلک و ادویۀ مضر، جسم جمادی مانند سلاحهای سرد، جسم بسیط فلکی مانند تأثیر شمس و قمر، جسم عنصری مانند سوزاندن آتش، طوفان دریا، سقوط کوه، وزش شدید باد، کثرت بارانهای مخرب و شکافته شدن زمین با زلزله و صاعقه. او تمام این امور را دارای خیراتی کثیر میداند که گاه متضمن شروری هستند و بهمین دلیل بر انسان واجب است که از تمام این شرور به خداوند استعاذه بجوید. او در نهایت نیز دعایی از رسول الله(ص) در اینباره روایت میکند (همو، ۱۳۸۹ب: ۱ / ۲۱-۲۰). بر همین اساس میتوان گفت ملاصدرا در کنار امور عملی و اجرایی که آنها را نیز در بستر حیات حکمی بکار میگیرد. برای دفع مضرات زیست‌محیطی، به برخی روشهای معنوی و غیرتهاجمی نیز بی‌اعتنا نیست.

۶. اصل تکریم طبیعت

کرامت بمعنای ارزشمندی و ارجمندی است؛ به عزت در خود شیء، بدون ملاحظه آنچه مادون آن است، کرامت گفته میشود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۰ / ۴۹-۵۱). رویکرد حکمت متعالیه ارزش نهادن به وجود است؛ عدم را ارجحی نیست و ماهیت نیز تابع وجود است، پس موجودات از جماد گرفته تا نبات و حیوان و انسان و ملک و عالیترین مرتبه هستی، یعنی خدا-همگی کریمند و دارای ارزش ذاتی هستند. با توجه به اینکه

اصل کرامت نیز مانند اصل وجود، مختص حق تعالی است و بقیه با توجه به وسع خود، بهره‌یی از آن دارند، میتوان گفت کرامت چون امر وجودی است، ذومراتب و مشکک است. پس هر کسی که مرتبه وجودی بالاتری داشته باشد، کرامت وجودی او بیشتر خواهد بود و این مراتب از عالم ماده تا عالم مثال، عقل و مافوق عالم عقل، تعالی می‌یابد. همه انسانها به اعتبار انسان بودنشان، دارای کرامتند و این کرامت، ذاتی انسان است که خدای تعالی به او بخشیده است (اله‌بداشتی، ۱۳۹۰؛ ملاصدرا، ۱۳۸۹ب: ۷/ ۴۸۸). کرامتی که در آیه «و لقد کرمنا بنی آدم» (اسراء/ ۷۰) بیان شده، با خلافة‌اللہی انسان ارتباط تنگاتنگ دارد و او برای تحقق و حفظ این خلافت و حفظ کرامت سایر موجودات، باید به تکریم طبیعت بعنوان امری ضروری توجه نماید. در ادامه، نمونه‌یی از تکریم طبیعت در آثار ملاصدرا بیان میگردد.

صدرالمتألهین در تفسیر خود، ضمن کریم خواندن طبع زمین (ملاصدرا، ۱۳۸۹ب: ۲/ ۴۸۱)، با برشمردن تعدادی از عجایب خلقت زمین، زمین را مانند صدفی میداند که مروارید آن آدمی است. وی در نهایت، زمین را برای انسان بسان مادری رحیم و بلکه دلسوزتر از مادر عنصری او تصویر میکند، چراکه اگر مادر عنصری انسان، او را از یک مایع غذایی تغذیه کرده، زمین از اطعمه و اشربه گوناگون آدمی را بهره‌مند ساخته است و اگر انسان تنها نه ماه را در شکم مادر عنصری گذرانده، تمام عمر خود را در شکم مادر کبرای خویش، یعنی

زمین، زیست میکند و از آن بهره‌های فراوان میبرد (همان: ۷/ ۵۷۲-۵۷۱). بهمین دلیل، همانطور که زمین اشفق به انسان است در نسبت به ماده عنصری فرد، آدم نیز باید آن را تکریمی شایسته نماید و حرمت آن را نگه دارد و همه تعاملات خود با آن را بر همین اساس پیش ببرد.

۷. اصل یگانگی و اتحاد با طبیعت

تفاوت بنیادین فلسفه ملاصدرا با سایر مکاتب فلسفی، رویکرد اصالت وجودی اوست. بر همین اساس، اخلاق وجودمحور نیز با اخلاق ماهیت‌محور، تفاوت اساسی دارد؛ ماهیات لااقتضاء هستند و در نتیجه، نه موجودند و نه معدوم، بهمین دلیل هویتشان عین ربط و تعلق خواهد بود و حوزه تکاثری ماهیات، هنر انتقال به علت را ندارند. توجه به ماهیات همواره انسان را در پراکندگی می‌اندازد، زیرا ماهیات از یکدیگر و از خالق خود منقطعند و با اندیشه ماهوی، من اینجا هستم و آن درخت آنجا. اما با حاکمیت نگاه وجودی، میتوان نظامی متصل با حالت یگانگی و اتحاد را دید و از گستره زمان و مکان به در رفت. انسان با نگاه به وجود اشیاء، هویت تعلق و ربطی آنها را میبیند و به علت منتقل میشود. وجود است که انسان را در یگانگی و فنا و اتحاد فرو میبرد. انسان این توانایی را دارد که با نگاه وجودی، به مقام وحدت و توسعه شخصیت برسد و در آن مقام، همه افراد دیگر را جزء ذات و متحد با ذات خود ببیند. نگاه ماهیت‌بین و کثرت‌زده

انسان امروز، موجب شده قرب آدمی به طبیعت، به غربت او از طبیعت تبدیل شود. با نگاه از مغز وجود به عالم هستی، انسان میتواند با طبیعت و مصادیق محیطزیست همراه و متحد شود و شکوفایی و عمران طبیعت را شکوفایی و عمران خویش و تخریب و انحطاط آن را تخریب و انحطاط خود بداند. در این نظام است که فاعل بالمحبة بودن آدمی در تناسبات و ارتباطات او با محیطزیست، بیش از پیش معنا دار میشود.

سبزواری در تعلیقه خود بر شواهد الربوبیه توضیح میدهد که تمام شیء، وجود لاهوتی آن است؛ و بر خلاف ماهیات که مثار کثرت و تنگیند و ماهیت یکی مثلاً سنگ- از ماهیت دیگری مثلاً قمر- حکایت نمیکند؛ وجود، مدار اتفاق و سعه و جمع است، چراکه وحدت آن وحدت حقه حقیقه است نه عددی (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف: ۴۴۷). صدرالمتهلین معتقد است وجودی اتم از واجب الوجود نیست و در مقایسه وجود جمعی واجبی با وجودات مقید، درمی یابیم که وجود مطلق در تمام این وجودات مقید، داخل شده است. او در ادامه با اشاره به آیه «أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» (انبیاء / ۳۰) بیان میکند که رتق به وحدت حقیقی وجود واحد بسیط اشاره دارد و فتق تفصیل آن وحدت حقیقه است به ارض و سماء و عقل و نفس و فلک و ملک (همو، ۱۳۸۱ ج: ۱۰۵-۱۰۴). صدرالمتهلین در پرتو این نگرش اصالت وجودی،

به بینشی دست یافت که از رهگذر آن، کل وجود را نه به چشم اشیائی که وجود دارند (موجودات) بلکه به چشم واقعیاتی یگانه (وجود) دید، که مرزبندی این واقعیت یگانه بواسطه ماهیات گوناگون، باعث پدید آمدن کثراتی میشود که در موجودات متفاوتی که مستقل از یکدیگر هستند، وجود دارد (نصر، ۱۳۷۸: ۲۵).

جمع بندی و نتیجه گیری

در حکمت متعالیه، انسان موجودی است دارای دو بعد ملک و ملکوت، که هویت عرش تا فرش دارد و از قابلیت ظهور تمام اسماء الهی برخوردار است؛ بهمین دلیل، واسطه بین خدا و سایر موجودات بوده و خلیفه خداوند شده است. خلافت الهی انسان، مطلق است -اعم از مظهریت اسم ظاهر و باطن- از اینرو خلافت او نیز در دو نشئه ظاهری و باطنی برقرار است. همچنین میتوان از این دو، به خلافت صغری و کبری نیز یاد کرد. علت برتری انسان بر دو جهان، علم و قدرت اوست؛ علم به همه اشیا و قدرت به انجام هر چه میخواهد. علم و قدرت او نیز به دو نوع باطنی و ظاهری تقسیم میشود. او با علم و قدرت ظاهری به هر آنچه در خلافت ظاهری نیاز دارد، و با علم و قدرت باطنی به هر آنچه در خلافت باطنی نیاز دارد، احاطه پیدا میکند و میتواند آن را انجام دهد.

ملاصدرا علومی چون ادراک حرفه ها و

صنایع، شکار حیوانات، فلاح و کشاورزی را در زمره علوم ظاهری انسان میدانند که انسان در خلافت ظاهری خود نیازمند آنهاست. اصل خلافت الهی مختص انسان کامل است، اما سایر انسانها نیز بلحاظ نشئه انسانی خود، قابلیت رسیدن به آن مقام را دارند و به اندازه توان و استعداد خود، بهره‌ی از مقام خلافت الهی می‌برند. بعنوان مثال، خلافت بعضی تنها در پیشه‌ها و صنعتها بروز میکند.

در میان تمام موجودات، تنها انسان موجودی عالم‌ساز است و سرّ عالم‌سازی او، علم و قدرت اوست. همچنین فقط انسان است که فاعل بالصنعة است و این نحو از فاعلیت ویژه آدمی است و وجه تمایز او با ملک نیز در نوع خالقیت همین نحو از خلقت است. عبارتی، در عالم هستی، تنها خدا و خلیفه او یعنی انسان، فاعل بالصنعة هستند. خلیفه الهی باید واجد تمام صفات و ویژگیهای مستخلف‌عنه باشد و انسان بدلیل قابلیت ظهور تمام اسماء الهی، میتواند در یک روند تکاملی، متخلق به تمام اسماء و اخلاق الهی گردد.

بر مبنای این رهیافت انسان‌شناسانه، ملاصدرا حُسن خلق را وسیله و راهی برای رسیدن به سعادت اخروی و توحیدی میدانند و از نظر او، اخلاق غایت نهایی نیست؛ او از وصول به خدا بعنوان کمال حقیقی سخن گفته و فضیلت عدالت را صراط مستقیمی میدانند که شخص را به کمال و خیر حقیقی میرساند. بدین ترتیب، اخلاق، و بتبع، اخلاق محیط‌زیست، در حکمت متعالیه

متوجه نظام بندگی و توحیدی است و این از وجوه تمایز اخلاق در مکتب ملاصدرا و سایر فلاسفه‌ی است که اخلاق را صرفاً در بُعد دنیایی انسان توصیف میکنند، یا صرفاً تعادل قوا را غایت اصلی اخلاق می‌شمارند. از وجوه تمایز دیگر اخلاق در حکمت متعالیه میتوان به نقش محبت در اخلاق اشاره کرد؛ زیرا در حکمت متعالیه شخص به جایی میرسد که در پرتو توحید افعالی، از دریچه محبت به عالم مینگرد و ذیل محبت به خالق موجودات، حقوق مخلوقات که بعضاً مصادیق محیط‌زیست هستند را ادا میکند. وجود دو عنصر توحید و محبت، صبغه و هویت اخلاق صدرایی را متحول می‌سازد و تراز آن را بالا میبرد. در مکتب ملاصدرا انسان که مظهریت اسماء و صفات الهی را دارد، با سیر عرفانی میتواند به حُسن خلق برسد و متخلق به اخلاق الهی گردد.

همچنین با تعامل با اعیان این دنیاست که انسان هویت خود را می‌سازد. انسان دارای اطوار وجودی گوناگون است و آبادانی و تأمین سعادت یک مرحله و طور وجودی او، نباید منجر به تخریب و از بین رفتن سعادت در سایر اطوار وجودی او گردد. بنابراین، در کنار تلاش برای سعادت اخروی، باید به فکر سعادت دنیوی خود نیز باشد؛ گرچه در راستای سعادت اخروی. اینجاست که اخلاق محیط‌زیست بعنوان شاخه‌ی از اخلاق کاربردی- اهمیت پیدا میکند. این علم، نحوه تعامل انسان با طبیعت را بررسی میکند و به مطالعه چالشهایی می‌پردازد که

رفتارهای غیراصولی انسان با محیط پیرامونیش،
بوجود آورده است.

ملاصدرا نیز در آثار خود، از آبادانی مراحل
و منازل بسوی خدا، از جمله آبادانی دنیا سخن
گفته و از آن با عنوان تعامل با اعیان این دنیا
یاد کرده است. این اعیان خود به دو قسم
بیرونی و درونی تقسیم میشوند؛ اعیان درونی
شامل نفس و قوای انسان و نحوه تعامل با
آنهاست (اخلاق) و اعیان بیرونی در دو ساحت
خانواده (تدبیر منزل) و شهر (سیاست) تقسیم
میشود. نوع تعامل انسان با اعیان این دنیا،
حالت درونی خود اوست و حالات درونی
انسان است که نوع تعامل او با اعیان بیرونی را
سامان میدهد.

با توجه به این رویکرد فکری و همچنین
بیانات ملاصدرا در باب انسان و خلافت الهی
او، میتوان آموزه‌های زیر را بعنوان اصول
اخلاق محیط‌زیست، استخراج و تبیین کرد:
«عمران و آبادانی محیط‌زیست»، «تعامل با
محیط‌زیست در بستر حیات حکمی»،
«بهره‌برداری و انتفاع از محیط‌زیست»، «پروا در
تعامل با محیط‌زیست»، «رعایت عدالت در
تعامل با محیط‌زیست» و «تکریم طبیعت».

پی‌نوشتها

۱. کون جامع یعنی انسان نسخه جامع عالم از
زمین تا آسمان و از جماد تا فرشته است و همه
نشئات وجودی، در او جمع است.

۲. عالم صغیر به وجهی و عالم کبیر، بلکه اکبر، به
وجهی دیگر.

۳. علم باطن: شناخت روحانیات و مکاشفه
فرشتگان عالم بالا و احاطه به جوهرهای عقلی و
مثل افلاطونی، آگاهی بر اصول اولیه و پایانی امور،
شناخت اول اوائل و نهایت النهایات، علم به خدا و
فرشته و کتاب و پیامبر و روز رستاخیز و احاطه و
فراگیری به همه صورتهای وجود است. انسان با
این مسائل بگونه‌یی میشود که گویی یکی از
ساکنان بارگاه ربوبی بوده و بلکه خود، موضوع
عالم عقلی میشود.

۴. ملکه: کیفیت نفسانی بطیء الزوال.

۵. برون‌هستگی: بیرون زدن، ظاهر شدن، «کل
یعمل علی شاکلته» (اسراء/ ۸۴).

۶. در اندیشه ملاصدرا عقل و شرع، دو روی یک
سکه و کاملاً مطابق با یکدیگرند. وقتی عقل به ظهور
درآید، میشود شریعت، و در راستای سفر به باطن
شریعت، به عقل خواهیم رسید؛ «فالشرع عقل ظاهر و
العقل شرع باطن» (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۸/ ۱۷۶).

۷. از نظر نگارنده، در عصر حاضر، مسئله
محیط‌زیست با هر سه امر تهذیب اخلاق، تدبیر
منزل و سیاست مدن، در ارتباط است و در هر
یک، امکان و ضرورت بحث، تحقیق و تفصیل
وجود دارد.

۸. شامل طور مادی، خیالی، عقلی و الهی.

۹. موجوداتی که بزعم انسان مضرند؛ مانند برخی
گونه‌های گیاهی، حشرات یا حیوانات.

منابع

قرآن کریم.

اله‌باشتی، علی (۱۳۹۰) «کرامت ذاتی انسان، لوازم و آفات آن از منظر حکمت متعالیه»، اخلاق متعالیه (نگاهی به اخلاق و فلسفه اخلاق در حکمت متعالیه)، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۷۱-۸۸.

بیدهندی، محمد؛ شیراوند، محسن (۱۳۹۳) «تحلیل اخلاق زیست‌محیطی (بر اساس پارادایم معرفتی اسفار اربعه ملاصدرا)»، اخلاق زیستی، شماره ۱۳، ص ۷۴-۵۵.

----- (۱۳۹۴) «بررسی اخلاق زیست‌محیطی با پردازش نظریه گایا و قاعده فلسفی بسیط‌الحقیقه»، انسان‌پژوهی دینی، شماره ۳۳، ص ۷۷-۹۵.

جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵) کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی (گزارش تحلیلی میراث مکاتب اخلاق اسلامی)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. حیدری، کوروش (۱۳۹۷) «شعور همگانی در حکمت متعالیه و نقش آن در تعامل با محیط‌زیست»، معرفت فلسفی، شماره ۶۲، ص ۳۹-۵۲.

دی ژن، جوزف آر (۱۳۹۶) اخلاق محیط‌زیست، درآمدی بر فلسفه محیط‌زیست، ترجمه مهدی کلاهی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. طاهرزاده، اصغر (۱۴۰۰) سوره فتح و آینده روشن مجاهدان سالک، اصفهان: لب‌المیزان.

کریمیان صیقلانی، علی (۱۳۹۴) اخلاق زیست‌محیطی در حکمت اسلامی، تهران: امیرکبیر.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ملاصدرا (۱۳۸۰) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۱الف) کسر اصنام الجاهلیة، تصحیح و تحقیق محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۱ب) المبدأ و المعاد، تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شاه‌نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۱ج) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۶، تصحیح و تحقیق احمد احمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۴) شرح اصول الکافی، ج ۱، تصحیح و تحقیق رضا استادی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹الف) اسرار الآیات و أنوار البینات، تصحیح و تحقیق محمدعلی جاودان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹ب) تفسیر القرآن الکریم، تصحیح و تحقیق زین نظر آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۹۱) المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکمالیة، تصحیح و تحقیق سیدمحمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۹۲) تعلیقات بر شرح حکمة الاشراق، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

نصر، سیدحسین (۱۳۷۸) «تعالیم ملاصدرا»، ترجمه حسینعلی شیدان‌شید، مجله حوزه، شماره ۹۲، ص ۴۸-۲۱.

یزدان‌پناه، سید یدالله (۱۳۹۹) مختصات حکمت متعالیه، بهمت رضا درگاهی‌فر، قم: آل احمد.